

پنج نقش اصلی جمله	
نهاد	انجام دهنده ی کار / خبری که داده می شود
مفعول	با " را " می آید یا می توان " را " را به آن افزود (در پاسخ به سوال چه کس را و چه چیز را ؟)
متمم	کلمه ای که بعد از حرف اضافه می آید.
مسند	جملاتی که در آن ها افعال " است ، بود ، شد ، گشت ، گردید و مشتقات آن ها " وجود دارد با رعایت شرایطی مسند پذیر هستند.
فعل	اتمام دهنده ی جمله که در شخص و شمار با نهاد مطابقت (با استثنائاتی) دارد.

افعال اسنادی:

۱- است ، هست ، نیست و بود در معنای وجود داشتن یا وجود نداشتن ، اسنادی نیستند.

به جای فعل است و مانند آن ، فعل وجود دارد می گذاریم ، اگر معنی داد ، دیگر اسنادی نیست

به جای فعل است و مانند آن ، افعال اسنادی دیگری مانند گشت و شد و ... می گذاریم ، اگر معنی داد ، اسنادی

است.

مثال:

در یخچال سیب است ← در یخچال سیب وجود دارد ← اسنادی نیست.

احسان ناراحت است ← احسان ناراحت گشت ← احسان ناراحت شد ← اسنادی است.

۲- مصدر «شدن» و معانی مختلف آن:

۱- در معنای اسنادی ← کلاس خالی شد. (گشت)

۲- در معنای رفتن، سپری شدن و گذشتن ← شد (رفت) و تکیه بر آفریننده کرد.

۳- فعل کمکی و مجهول ← کلاس خالی شده بود

جای فعل شد ، افعال اسنادی دیگری مانند گشت می گذاریم اگر معنی داد اسنادی و اگر معنی نداد غیر اسنادی است
شد در معنای " رفت " اسنادی نیست.

در ابیات و عبارات زیر معانی مختلف مصدر «شدن» را بررسی نمایید.

- ۱- گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما گوهر یکدانه شد
- ۲- دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست / چندی به پای رفتم و چندی به سر شدم.
- ۳- گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت / که باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد.
- ۴- تنها نه من به دانه خالت مقیدم / این دانه هر که دید گرفتار دام شد.
- ۵- منزل حافظ کتون بارگه پادشاست / دل بر دلداری رفت ، جان بر جانانه شد.
- ۶- چو بهمن به زاولستان خواست شد / چپ آوازه افکند و از راست شد.
- ۷- کی برست این گل خندان و چنین زیبا شد / آخر این غوره نخواستہ چون حلوا شد
- ۸- قرض خورشید در سیاهی شد / یونس اندر دهان ماهی شد
- ۹- افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد / وز دست اجل بسی جگرها خون شد
- ۱۰- بر من اگر حرام شد وصل تو نیست بوالعجب / بوالعجب آن که خون من بر تو چرا حلال شد

۳- فعل گشت در معنای به دنبال چیزی بودن و چرخیدن اسنادی نیست.

مثال:

- ۱- در آن تاریک شب می گشت پنهان ← در آن تاریک شب می شد پنهان ← قابلیت جای گذاری با فعل اسنادی شد را دارد ← فعل گشت در اینجا اسنادی است.
- ۲- به دنبال سر چنگیز می گشت ← در معنای جست و جو کردن است ← اسنادی نیست.

گاهی مسند همراه با حرف اضافه است.

مثال: جست این پارچه از ابریشم است. از ابریشم به کلی مسند است و با متمم اشتباه گرفته نشود.



قید

کلمه‌ای است که توضیحی بیشتر به فعل یا جمله می‌افزاید و فعل به آن نیاز ندارد.
از ارکان اصلی جمله نیست. قابل حذف است.

مثال:

۱- امروز سه‌شنبه است	امروز ← نهاد	قابل حذف ×
۲- به فردا می‌اندیشم	فردا ← متمم	قابل حذف ×
۳- علی گریان شد	گریان ← مسند	قابل حذف ×
۴- آینده را فراموش کرده‌ام	آینده ← مفعول	قابل حذف ×
۵- دیروز به مدرسه جدیدم رفتم	دیروز ← تیر	قابل حذف ✓

نکات مهم:

- ۱- قید پس از نقش‌نمای اضافه نمی‌آید.
کار امروز مهم بود
مضاف الیه
- ۲- تمام واژه‌های تنوین‌دار (أ) قید هستند :
او غالباً به دیدار من می‌آید
قید
- ۳- قید را با مسند اشتباه نباید گرفت.
او گریان شد - او گریان آمد
مسند قید

نقش‌های تبعی

پیرو و تابع گروه اسمی قبل از خود هستند و خودشان به تنهایی نقشی ندارند.

۱- معطوف:

کلمه یا گروهی که پس از «و» عطف می‌آیند.
مثال: علی و حسن به مدرسه رفتند
نهاد معطوف به نهاد
به دریا و ساحل رفتم
متمم معطوف به متمم

نکته مهم: با واو ربط و میانوند اشتباه گرفته نشود:

واو ربط بین دو فعل می‌آید و واو عطف بین دو اسم. واو میانوند داخل یک کلمه است!

علی و حسن رفتند (عطف)
علی رفت و حسن آمد (ربط)
گفت و گو / جست و جو (میانوند)



۲- بدل:

- (۱) کلمه یا گروهی که در توضیح کلمه یا گروه قبل از خود می آید.
- (۲) بدل قابل حذف است ← علی، پدرحسن آمد ← علی آمد
- (۳) بدل بدون نقش نمای اضافه (-) بیاید ← همسایه علی آقا آمد ← همسایه، علی آقا، آمد
- | بدل | مضاف الیه |
|--|-----------|
| (۴) هر دو یک چیز مشخص باشند، ← سهراب، پسر رستم، بسیار ثنومند بود | |
| (۵) بین دو نشانه ی ویرگول (،) می آید ← محمد، پدرعلی، آمد | |
| (۶) <u>نباید نقش دیگری</u> داشته باشد، محمد، پدرعلی، را دیدم | |
- بدل
- محمد، پدرعلی است
- مسند
- محمد را که پدرعلی است دیدم
- جمله معترضه
- (۷) ما خود ز فلک برتریم. خود، بدل ما است.

۳- تکرار:

- کلمه ای که هم در لفظ و هم در نقش تکرار شود ← برای تاکید
- مثال: بتواخت ز خشم برفلک مشت / آن مشت تویی تو، ای دماوند

مثال: نقش های تبعی را در صورت وجود بیابید.

- ۱- از این پس مولانا، آرام نمی گرفت و به نظم مثنوی مشغول بود.
- ۲- از نظر اخلاق و سیرت، مولانا ستوده ی اهل حقیقت و سرآمد هم روزگاران خود بود.
- ۳- سلطان ولد فرزند مولانا هر دم بی تابانه به بایلین پدر می آمد.
- ۴- تنها کتاب بها ولد معارف بها ولد در قالب های متعارف عصر خود نمی گتجد.
- ۵- جلال الدین پس از چندی اقامت در شهرهای حلب و شام به قونیه باز آمد.
- ۶- عاشقی می گفت و خوش می گریست / جان بیاساید که جانان قاتل است.
- ۷- زمین باغ و بستان را به عشق یاد نروزی / بیاید ساخت با جوری که از باد خزان آید.

- ۸- در من این عیب قدیم است و به در می نرود / که مرا بی می و معشوق به سر می نرود.
- ۹- پدر جلال الدین محمد بن حسین خطیبی از دانشمندان روزگار خود بود.
- ۱۰- محمد ملقب به جلال الدین مشهور به مولانا یا مولوی ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری شمسی به دنیا آمد
- ۱۱- در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن / من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود.
- ۱۲- دل نوازان همه در جوش و خروش آمده اند / در دل ما به جز از ماتم تنهایی نیست.
- ۱۳- دل اگر بار کشد بار نگاری باری / سر اگر کشته شود بر سر کاری باری
- ۱۴- بدین روش که تو طاووس می کنی رفتار / نه برج من که همه عالم آشیان داری
- ۱۵- بدین صفت که تویی دل چه جای خدمت توست / که با چنین صتمی دست در میان داری
- ۱۶- لاف زخم لاف که تو راست کنی لاف مرا / ناز کنم ناز که من در نظرت معتبرم
- ۱۷- شایاش زهی نوری بر کوری هر کوری / کاو روی نپوشاند زان پس که برآرد سر
- ۱۸- آسمان خود کتون ز من خیره است / که چرا این زیون نمی خسبد
- ۱۹- تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار / که توسنی چو فلک رام تازیانه توست



وابسته‌های پیشین + (هسته) + وابسته‌های پسین

وابسته‌های پیشین :

- (۱) صفت اشاره : همین، همان، آن، این، چنین، چنان ← این کتاب
- (۲) صفت پرسشی : کدام، چه، چند، چندمین ← کدام کتاب ؟
- (۳) صفت تعجبی : چه ، عجب ← چه کتابی !
- (۴) صفت شمارشی اصلی : تمام اعداد قبل از اسم ← پنج کتاب
- (۵) صفت عالی : صفت بیانی + ترین ← مفیدترین کتاب
- (۶) صفت مبهم : فلان، هر ، همه ، خیلی ، مقداری ، پاره ای ، دیگر و ... ← فلان کتاب
- (۷) صفت شمارشی ترتیبی (۱) : عدد اصلی + پسوند مین ← سومین کتاب
- (۸) شاخص : عناوین و القاب بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی بی فاصله پیش از هسته (گاهی پس از هسته) می آیند ←
آقا ، خانم ، استاد ، سید ، برادر ، خواهر ، حاج ، حاج آقا ، عمو ، دایی ، سرهنگ ، دکتر ، کدخدا ، خان ، مهندس و ...
← آیت الله دکتر سید محمد بهشتی

استاد دکتر یوسفی

محمدعلی میرزا

رضا خان

نکته (اگر شاخص کسره بگیرد، تبدیل به هسته می‌شود:

مثال: استاد دانشگاه ما ، دکتر جاوید بود

هسته شاخص



وابسته های پسین :

(۱) صفت شمارشی ترتیبی (۲) : اعداد ترتیبی پس از هسته ← کتاب دوم

(۲) مضاف الیه : اسم + اسم ← کتاب علی

(۳) صفت بیانی : اغلب صفت های پسین ← کتاب خوب

انواع صفت های بیانی		
مطلق	سفید ، بلند ، زشت ، خوشدل و ...	
مفعولی	بن ماضی + ه	گرفته ، شتیده ، خورده ، شکفته ، خمیده ، ستجیده و ...
	بن ماضی + ار	گرفتار - مردار
لیاقت	مصدر + ی	خوردنی ، شتیدنی ، دیدنی ، نوشیدنی و ...
فاعلی	بن مضارع + نده	خواننده ، گیرنده ، شتونده ، بیتنده ، دونده و ...
	بن مضارع + ا	دانا ، گویا ، شتوا ، روا و ...
	بن مضارع + ان	گریان ، خندان ، روان ، تابان و ...
	بن مضارع / ماضی + گار	آفریدگار ، آموزگار ، پرهیزگار و ...
	بن ماضی + ار	خریدار ، خواستار و ...
	صفت / اسم + بن مضارع	دیرپای / زودجوش / سخت کوش / طالع بین / راستگو و ...
	اسم / صفت / بن + گر	صتتگر / آهنگر و ...
	اسم + ی	آسمانی ، زمینی ، آتشی ، مشهدی ، ایرانی و ...
نسبی	اسم + ین	سفالین ، گندمین ، بلورین ، آهتین ، زرین و ...
	اسم + ینه	زریته ، سیمیه ، نقدینه و ...
	اسم + انه	کودکانه ، دزدانه ، شاهانه و ...
	اسم + اتی	روحانی ، نفسانی ، جسمانی ، نورانی و ...



تلاشی در مسیر فهم و تفهیم

نکته (هسته گروه اسمی اولین واژه‌ای است که در گروه اسمی کسره دارد.

مثال: همین دو کتاب بزرگ کتابخانه

صفت اشاره صفت	هسته	صفت	مضاف الیه
شمارشی	بیانی		

نکته (اگر هیچ کلمه‌ای در گروه اسمی کسره نگیرد، آخرین کلمه، هسته است.

مثال: کدام دو کتاب ؟

هسته

نکته (اگر صفت مبهم «همه» کسره بگیرد یا در تلفظ به نحوی ، احساس نماییم ، صفت مبهم و وابسته

پیشین است.

مثال: همه کتاب‌ها

صفت مبهم هسته

همه را دیدم

ضمیر مبهم

راه تشخیص ترکیب وصفی از اضافی :

۱- حذف نقش نمای اضافه و گذاشتن فعل است در انتها

اگر معنی داد ، ترکیب وصفی و اگر معنی نداد ، ترکیب اضافی است

مثال : کتاب علی + کتاب ، علی است + معنی نمی دهد + ترکیب اضافی

کتاب زیبا + کتاب ، زیبا است + معنی می دهد + ترکیب وصفی

۲- بعد از موصوف "ی" نکره می آید ولی بعد از مضاف نه

مثال : کتاب علی + کتابی علی + معنی نمی دهد + ترکیب اضافی

کتاب زیبا + کتابی زیبا + معنی می دهد + ترکیب وصفی

۳- به صفت می توان " تر " افزود ولی به مضاف الیه نه

مثال : کتاب علی + کتاب علی تر + معنی نمی دهد + ترکیب اضافی

کتاب زیبا ← کتابی زیباتر ← معنی می دهد ← ترکیب وصفی

مثال : در عبارت های زیر ، وابسته های پیشین و پسین را مشخص نمایید.

۱- زال ، پدر رستم ، چون کار را سخت دید ، با سه مجمر و سه تن از دانیان ، بر پشته ای بلند بر آمد و پری را که سیمرغ به یادگار به او داده بود ، بر آتش نهاد . چون پاسی از شب بگذشت ، سیمرغ بر آسمان پدیدار شد
وابسته های پیشین : سه / سه
وابسته های پسین : رستم / بلند

۲- این سخنان مرا سخت دگرگون کرد. معلوم شد آن خبری که بر دیوار خانه ی کدخدا اعلان کرده بودند ، همین بوده که بعد از این به کودکان ده آموختن زبان ملی ممنوع است.
وابسته های پیشین : این / آن
وابسته های پسین : خانه / کدخدا / ده / زبان / ملی

۳- در ادب فارسی ، شاعران و نویسندگان ، همواره دل پذیرترین ، زیباترین و شکوهمندترین شیوه ی تصویرنگاری را در سروده های زیبای خویش به کار گرفته اند.
وابسته های پیشین : دل پذیرترین / زیباترین / شکوهمندترین
وابسته های پسین : فارسی / تصویرنگاری / زیبا / خویش

۴- گسترده ترین و دامنه دارترین نوع شعر در ادب فارسی ، شعر تعلیمی است . شعر تعلیمی ، شعری است که قصد سراینده ی آن تعلیم و آموزش است. ماده ی اصلی شعر تعلیمی علم و اخلاق و هنر است . یعنی حقیقت ، نیکی و زیبایی.
وابسته های پیشین : گسترده ترین / دامنه دارترین
وابسته های پسین : شعر / فارسی / تعلیمی / تعلیمی / سراینده / آن / اصلی / شعر / تعلیمی

۵- برای شرح پاره ای آثار به ویژه سروده ها نباید تنها در جست و جوی یک مفهوم بود . هنرهای کلامی به منشوری می ماند با جلوه های گوناگون . پس شایسته است هنگام توضیح چنین آثاری ، فضایی در کلاس فراهم شود که دانش آموز بتواند به ساحت های مختلف یک شعر راه یابد و ذوق خود را از معانی متنوع آن سرشار سازد.
وابسته های پیشین : پاره / یک / چنین / یک
وابسته های پسین : آثار / مفهوم / کلامی / گوناگون / توضیح / آثار / مختلف / شعر / خود / متنوع / آن



مثال : در عبارت های زیر ، ترکیب های وصفی و اضافی را مشخص نمایید.

۶- در این دوره ، داستان نویسی به شیوه ی تازه و نمایش نامه نویسی به تقلید از نوشتار اروپاییان پدید می آید و شاخه ای تازه بر درخت کهن سال ادبیات می روید و بعدها می بالد و به بار می نشیند
ترکیب های وصفی : این دوره / شیوه ی تازه / شاخه ای تازه / درخت کهن سال
ترکیب های اضافی : نوشتار اروپاییان / درخت ... ادبیات

۷- علاقه مندی همگان به هر غزل حافظ ، بیانگر این مدعاست که حافظ ، شاعر محبوب دوران ، در دل مردم جای گرفته است و هیچ کس همچون او نیست
ترکیب های وصفی : هر غزل / این مدعا / شاعر محبوب / هیچ کس
ترکیب های اضافی : علاقه مندی همگان / غزل حافظ / بیانگر ... مدعا / شاعر ... دوران / دل مردم

حذف شناسه فعل

در گذشته ، گاهی در یک جمله ، شناسه به قرینه لفظی فعل قبلی از جمله حذف می شد.

مثال:

- (۱) شیران غریبند و به اتفاق آهو را از دام رها**ن**ید. (رها**ن**یدند)
- (۲) چون تیمه شب بود ، بار برپهادند و برفت. (برفتند)
- (۳) کیوتران فرمان وی بگردند و دام برکنندند و سر خویش گرفت. (گرفتند)
- (۴) آب برداشتیم و گرد تشنگان می گشت (می گشتیم)
- (۵) چنان که از برادران و خواهران مستثنی شدم و به مزید تربیت مخصوص گشت. (گشتیم)
- (۶) گفت که شما عهد بشکستید و مکر ساخته بود (بودید) و مرا بخواست (بخواستید) کشتن.
- (۷) ایشان بدویدند آن گرگ را گرفتند و پیش پدر آورد. (آوردند)
- (۸) در کار گاو بسیار فکر**ت** کردم و حرص نمود. (نمودم)
- (۹) ایشان در گوشه ای رفت**ند** و با یکدیگر گفت. (گفتند)

شیوه عادی - شیوه بلاغی

در شیوه عادی، نهاد در ابتدا و فعل در پایان جمله قرار می‌گیرد. به عبارتی تمامی ارکان جمله در جای خود قرار دارند. اما در شیوه بلاغی ترتیب منطقی ارکان جمله (در بیشتر موارد نهاد و فعل) به هم می‌خورد اگر یک بیت دارای شش جمله است، یعنی باید هر جمله را بررسی نماییم که در هر کدام چه شیوه ای به کار رفته است. هر بیت با توجه به جملاتی که دارد می‌تواند دارای هر دو شیوه باشد.

مثال: غبار هستی ما پرده‌دار سیلاب است / کتاب طاقت ما شیر مست مهتاب است
نهاد فعل نهاد فعل

در شیوه بلاغی ترتیب ارکان جمله به هم ریخته است.

مثال:

(۱) زمانه به دست تو دادم کلید ← زمانه، کلید من را به دست تو داد

م-الیه مفعول

(۲) گذشت عمرگرایی، به پای میز و کتاب ← عمرگرایی، به پای میز و کتاب گذشت

فعل نهاد متمم معطوف به متمم

(۳) چه شبی است، امشب خدایا! ← خدایا امشب چه شبی است

فعل ندا

(۴) فرض است فرمان بردن از حکم جلودار ← فرمان بردن از حکم جلودار فرض است

فعل متمم

(۵) جانان من اندوه لبان کشت ما را ← اندوه لبان ما را کشت

نهاد فعل مفعول



جمله ساده و جمله مرکب

اگر جمله‌ای یک فعل داشته باشد و با همان یک فعل معنای جمله کامل شود، جمله ساده نامیده می‌شود.

مثال: غروب نزدیک می‌شود - آخرین کلاس امروز ظهر تشکیل شد.

اگر جمله‌ای دو فعل یا بیشتر داشته باشد و به نوعی این فعل‌ها، تکمیل کننده معنی یکدیگر باشند، جمله مرکب است.

جمله مرکب از سه بخش (جمله هسته یا پایه ، حرف ربط وابسته ساز ، جمله وابسته یا پیرو) تشکیل می‌شود.

مثال:

به مدرسه رفتم تا درس بخوانم	اگر به مدرسه نروم ، موفق نمی‌شود
فعل ۱ حرف ربط فعل ۲	حرف ربط فعل ۱ فعل ۲

انواع حرف ربط (پیوندهای وابسته ساز) : که / تا / چون / اگر / زیرا / برای این که / به طوری که و ...

مثال:

۱- چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد	بیداد ظالمان شما نیز بگذرد
حرف ربط فعل ۱	فعل ۲

۲- به مدرسه رفتم که علم و ادب بیاموزم

فعل ۱ حرف ربط فعل ۲

۳- مپندار این شعله افسرده گردد

فعل ۱ (حرف ربط که پس از مپندار حذف شده است ، مپندار که این شعله افسرده گردد) فعل ۲

نکات مهم:

۱- گاهی حرف ربط از جمله مرکب حذف می‌شود.

مثال: ما نمی‌دانستیم شما می‌آیید ← که حذف شده است

۲- حروف ربط (هم پایه ساز) «و» و «اما» ، «یا» فقط دو جمله ساده را پشت سر هم قرار می‌دهند

مثال: به مدرسه رفتند و مدیر را دیدند

جمله ساده جمله ساده

۳- کلمات «ولی، لیکن، لکن» همگی به معنی «اما» هستند.

۴- «چو، چون» اگر به معنای مثل و مانند باشند، حرف اضافه محسوب می شوند نه حرف ربط، بنابراین کلمه ی پس از آن ها متمم است!

«چو، چون» در معنای دلیل آوردن و زمانی که جمله مرکب می سازند.

مثال:

آدمی چون تو در آفاق نشان نتوان داد / بلکه در جنت فردوس نباشد چو تو حور
چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد
«چو، چون» در دو مثال بالا به معنای مانند هستند و جمله مرکب نمی سازند.

مثال:

چو فردا جنگ بر کامم نگردید / توانم کز ره دریا گریزم
چو تو خود کنی اختر خویش را بد / مدار از فلک چشم نیک اختر را
«چو» در دو مثال بالا به معنای زمانی که می باشد، بنابراین جمله مرکب می سازد

۵- «تا» اگر در معنای مسافت و زمان بیاید، حرف اضافه است و کلمه ی بعد از آن متمم است.
«تا» در معنای دلیل و علت آوردن، حرف ربط است و جمله مرکب می سازد.

مثال:

تا صبح بیدارم ← تا، نشان دهنده ی زمان است ← جمله مرکب نمی سازد
تا مدرسه دویدم ← تا، نشان دهنده ی مسافت است ← جمله مرکب نمی سازد
به مدرسه می روم تا درس بخوانم ← تا، نشان دهنده ی علت است ← جمله مرکب می سازد

۶- «که» در معنای کسی، جمله ی مرکب نمی سازد و برای ساختن جمله ی مرکب باید به معنی علت و دلیل باشد

مثال:

هر که را ببینم، مهرش را نثارش می کنم ← که، به معنای کسی است ← جمله مرکب نمی سازد
به مدرسه می روم که درس بخوانم ← که، نشان دهنده ی علت است ← جمله مرکب می سازد

مثال:

۱- با اشتیاق منتظر هستند تا به قلب دشمن بتازند



- ۲- تا با خاک انس نگیری ، راهی به مراتب قرب نداری
- ۳- این ها دریادلان صف شکتی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزاند.
- ۴- اگر تلاش کنی موفق می شوی
- ۵- هرگز گمان نمی کردم که کار از کار گذشته باشد
- ۶- چون تن به نجاست بیالاید ، به آب پاک می گردد
- ۷- اگر یک دست تو هدیه ی خدا شود ، باز هم با آن دست دیگری به جیبه ها می شتابی
- ۸- حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کارام درون دشت شب خفته است
- ۹- من می دیدم که خود پیرمرد در این سفرهای هر ساله به جست و جوی تسلائی می رفت
- ۱۰- چون آن درمک ها پیش او نهادم در ما نگریست

رابطه معنایی کلمات:

- ۱- ترادف: هم معنی یکدیگر بودن ← خیس و تر / نیکی و خوبی
- ۲- تضاد: ضد و مخالف یکدیگر بودن ← سرد و سردتر / سرد و گرم
- ۳- تضمن: مشمول معنایی (جز از کل) ← کلاس و مدرسه / پدر و والدین
- ۴- تناسب: وجود نظم و توافق و هماهنگی ← لب و دندان / تیر و کمان



فعل معلوم و مجهول:

فعل معلوم به فاعل و فعل مجهول به مفعول نسبت داده می شود.
طریقه مجهول کردن جمله معلوم :

- ۱- حذف نهاد ۲- جایگزینی مفعول به جای نهاد ۳- ساخت فعل جدید (صفت مفعولی + مشتقات شد)
- ۴- تطابق فعل جدید از نظر تعداد با نهاد جدید

من علی را خواهم فرستاد.

نهاد مفعول فعل

علی فرستاده خواهد شد.

نکات فوق العاده مهم :

در متون قدیمی به جای مصدر مجهول شدن، از مصدر آمدن هم ساخته می شد.
← نامه نبشته آمد (شد)

فعل مجهول در زبان فارسی ، حتما باید با صفت مفعولی ساخته شود !

مثال :

رنج و بلاها در این راه کشیده آمده است.

چون در کتب اصول مطالعه کرده آید غرض به حصول انجامد.

کافر اینجا خورده شد نان و نمک

خوش تر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران

صدای گفت و شنودی از پشت خانه شنیده شد

مثال : در ابیات و عبارات زیر فعل مجهول را بیابید.

- ۱- تو باز آی که پیغامی است سوی بونصر در بابی تا داده آید
- ۲- سجده شکر کرد خدای را عز و جل بر سلامت امیر و نامه نیسته آمد.
- ۳- چون خواب نیکو دیده آید ، بی شک دل بگشاید.
- ۴- چندان که ضربت بویحیی پذیرفته آید ، هر آینه بدو باید بپوست.
- ۵- و میان من و تو وحشتی تازه گشت که روزگار ، آن را کهن نگرداند.
- ۶- و بدگمانی و شبیهت را در حوالی آن مجال داده نیاید.
- ۷- اگر کشته گردد کسی زین سپاه / بهشت بلندش بود جایگاه
- ۸- ما را ز درد عشق تو با کس حدیث نیست / هم پیش یار گفته شود ماجرای یار
- ۹- آفتابی کز وی این عالم فروخت / اندکی گر پیش آید جمله سوخت
- ۱۰- کافر اینجا خورده شد نان و نمک / گر بد اندیشی شوی رد فلک
- ۱۱- خوش تر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران
- ۱۲- چون حقیقت حال شناخته گشت ، کشتن او بس تعذری ندارد.
- ۱۳- رنج ها و بلاها در این راه کشیده آمده است.
- ۱۴- در هر نفسی تلافی می نمود و تکلفی می افزود تا طرفی از این سخن شنیده آمد.
- ۱۵- در این مسئله بحث ها کرده اند، چون در کتب اصول مطالعه کرده آید غرض به حصول انجامد

